

قدمت دو منظومه به نام فرامرنامه

وحید عیدگاه^۱، حمیدرضا عظیمی^۲

^۱استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تهران، تهران (نویسنده مسئول)

^۲استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تهران، تهران

چکیده

در میان منظومه‌های پهلوانی شناخته‌شده، دو منظومه به نام فرامرنامه وجود دارد، یکی فرامرنامه بزرگ و دیگری فرامرنامه کوچک. مصححان تاریخ سرایش این دو منظومه را به ترتیب سده پنجم و سده ششم دانسته‌اند. اما در هر دو منظومه نشانه‌هایی هست که با این تاریخ ادعایی سازگاری ندارد. این نشانه‌ها تا کنون به طور کامل بررسی نشده است اما توجه برخی از پژوهشگران را تا اندازه‌ای جلب کرده است. در این جستار پس از یادکرد نظرات پژوهشگران درباره قدمت فرامرنامه بزرگ و فرامرنامه کوچک و سنجش و ارزیابی استدلال‌ها و سند‌های مربوط بدان، با تمرکز بر زبان این دو منظومه نشان داده شده است که هیچ‌یک از این دو اثر را نمی‌توان از جمله متن‌های پیش از حمله مغول به شمار آورد. کاربرد برخی از واژه‌ها و ساخت‌های دستوری و به‌ویژه صورت‌های آوایی در کنار برخی از دیگر نشانه‌های زبانی و ادبی موجود در هر دو متن پژوهشگر را بدین باور رهنمون می‌شود که باید در تاریخ سرایش آن دو بازنگری کرد و آن دو را از سروده‌های سده‌های هشتم هجری یا پس از آن دانست.

واژگان کلیدی: فرامرنامه بزرگ، فرامرنامه کوچک، منظومه‌های پهلوانی، انتساب، تاریخ

ادبیات، قدمت اثر، سبک، تلفظ‌های کهن.

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۲۳

تاریخ ارسال: ۱۴۰۰/۱۱/۲۷

^۱E-mail: vahid.idgah@ut.ac.ir

ارجاع به این مقاله: عیدگاه، وحید. عظیمی، حمیدرضا، (۱۴۰۰)، قدمت دو منظومه به نام فرامرنامه، زبان و ادب فارسی (نشریه سابقه دانشکده ادبیات دانشگاه تبریز).

Doi: 10.22034/PERLIT.2022.50431.3278

مقدمه

مسئله انتساب یکی از مهم‌ترین مسائل مطرح در تاریخ ادبیات فارسی است. کم نیستند آثاری که به شاعران یا دوره‌های ادبی معینی نسبت داده شده‌اند ولی رفته‌رفته مشخص شده است که سروده شاعری دیگر یا مربوط به عصر دیگری هستند. از مشهورترین این انتساب‌های نادرست انتساب چند منظومه صوفیانه متأخر است به عطار نیشابوری که با پژوهش‌های استادانی چون سعید نفیسی بطلان آن آشکار شد (نفیسی، ۱۳۲۰: ۱۰۵، ۱۱۴-۱۱۵، ۱۲۶، ۱۳۳، ۱۶۷). یوسف و زلیخای طغانشاهی دهه‌ها و سده‌ها از آثار مسلم فردوسی شمرده می‌شد. در میان منظومه‌های پهلوانی نیز انتساب‌های بی‌اساس فراوان است. *شهریارنامه* که در عصر صفوی سروده شده است از آثار عثمان مختاری شاعر عصر غزنویان به شمار می‌آمد و هنوز هم از *دیوان عثمان مختاری* حذف نشده است. *جهانگیرنامه* را ژول مول از آثار سده پنجم می‌دانست اما دکتر ذبیح‌الله صفا این نظر را رد کرد و نوشت: «این منظومه ... ظاهراً به اواخر قرن ششم (به احتمال ضعیف) یا قرن هفتم (به احتمال اقرب به صواب) متعلق است ولی گویا بعدها در قرن نهم در آن دست برده و ابیاتی بر آن افزوده‌اند» شد (صفا، ۱۳۶۳: ۳۳۲). به نظر می‌رسد که در مورد *فرامرنامه بزرگ* و *فرامرنامه کوچک* نیز همین اشتباه رخ داده است. آنچه در دنباله از نظر خوانندگان می‌گذرد استدلال‌هایی است زبانی، متنی و ادبی در ردّ قدمت دو منظومه مورد بحث.

۱. فرامرنامه بزرگ

فرامرنامه بزرگ یا *فرامرنامه کلان* یکی از دو رزم‌نامه‌ای است که به شرح ماجراها و پهلوانی‌های فرامرز پسر رستم اختصاص دارند. پژوهشگران قدیم و جدید، از ژول مول گرفته تا جلال خالقی مطلق این منظومه را از آثار کهن شعر فارسی به شمار آورده‌اند. ژول مول آن را مربوط به سده پنجم و خالقی مطلق مربوط به سده ششم دانسته است (*فرامرنامه بزرگ*، ۱۳۹۴: بیست و چهار- بیست و پنج، پیشگفتار مصححان). به نظر برخی از پژوهشگران تاریخ سرایش *فرامرنامه بزرگ* پیش از *فرامرنامه کوچک* است (van Zutphen: 5). نکته جالب این است که هیچ‌یک از این تاریخ‌ها مبتنی بر سند نیست و تنها از حدس و گمان مایه گرفته است. عباراتی که مصححان متن در این باره به کار برده‌اند تأییدگر این مدعا است: «به گمان ما *فرامرنامه بزرگ* که اینک پیش روی شماست همان *فرامرنامه مذکور* در *مجمل‌التواریخ* است» (*فرامرنامه بزرگ*، ۱۳۹۴: سی و دو، پیشگفتار مصححان).

مصحّحان دو دلیل برای سخن خود مبنی بر تألیف فرامرزنامه در سال‌های ۴۵۸ تا ۴۹۵ هجری آورده‌اند که هیچ‌یک پذیرفتنی نیست: «یکی این که ویژگی‌های زبانی *فرامرزنامه بزرگ* نشان می‌دهد که باید در همین سال‌ها سروده شده باشد ... دوم این که *فرامرزنامه بزرگ* به لحاظ شعری استوار است...» (*فرامرزنامه بزرگ*، ۱۳۹۴: سی و دو). دربارهٔ دلیل دوم نیاز به بحث نیست زیرا در سده‌های هفتم و هشتم و نهم و پس از آن نیز متن‌های استوار وجود دارد. از همین روی، استواری متن را نمی‌توان دلیل بر کهنگی آن گرفت؛ هرچند به نظر نمی‌رسد که *فرامرزنامه* زبانی استوار داشته باشد. نادرستی دلیل یکم نیز آشکار است؛ زیرا در متن‌های تقلیدی، خودبه‌خود زبان باستان‌گرایانه است و صرف باستان‌گرایانه بودن زبان را نمی‌توان دلیل بر قدمت متن دانست (آیدنلو، ۱۳۹۷: ۴-۵)، به‌ویژه وقتی قرینه‌هایی دیگر (خواه از متن و یا خارج از متن) کهنگی متن را تأیید نکند؛ همچنان که کاربرد واژه‌های متداول سدهٔ چهارم و پنجم در *دیوان محمدتقی بهار* و *قیصرنامه* ادیب پیشاوری نشان‌دهندهٔ این نیست که این شاعران معاصر هزار سال پیش می‌زیسته‌اند. در کار سبک‌شناسی باید دقیقاً وارونهٔ این عمل کرد و به نشانه‌های نو بودن متن توجه ورزید؛ نشانه‌هایی که در *فرامرزنامه* آشکار و برجسته است اما تا کنون کمتر بدان توجه شده است.

دربارهٔ تاریخ سرایش اثر مصحّحان بر اساس دو بیت زیر استنباط‌هایی کرده‌اند:

خرد رفعت و قدر گردون‌محل

جهان بزرگی نظام‌الدول

سرافراز موسی‌ید پاک‌دین

ابوبکر عیسی‌دم کان‌یمین

(*فرامرزنامه بزرگ*، ۱۳۹۴: ۲۱۷).

به نظر مصحّحان منظور از این فرد ابوبکر پسر نظام‌الملک است که چندین لقب از جمله نظام‌الدوله داشته و در ۴۹۴ هجری کشته شده است (همان: سی و پنج، پیشگفتار). استدلال مصحّحان این است که در *مجم‌التواریخ* یادى از چند منظومهٔ پهلوانی شده است و از آنجا که در این یادکرد، نام *فرامرزنامه* بین *گرشاسب‌نامه* و *بهمن‌نامه* آمده است این منظومه باید بین سال‌های ۴۵۸ (تاریخ سرایش *گرشاسب‌نامه*) و ۴۹۵ (تاریخ سرایش *بهمن‌نامه*) سروده شده باشد. بنیاد استدلال مصحّحان این باور است که *فرامرزنامه* یادشده در *مجم‌التواریخ* همین *فرامرزنامه بزرگی* است که چاپ کرده‌اند (همان: سی و دو). اما هیچ سندی در دست نیست که *فرامرزنامه بزرگ* سرودهٔ دورهٔ پیش از حملهٔ مغول باشد، چه رسد به سدهٔ پنجم. بل که نشانه‌های فراوانی در دست است که متن را با سدهٔ هشتم یا حتی نهم مربوط می‌سازد. بنابراین آنچه دربارهٔ ارتباط اثر با فرزند

نظام‌الملک آورده‌اند چیزی بیش از حدس و گمان نیست و برای یافتن ممدوح منظومه موردنظر جست‌وجو در سلسله‌های متأخر منطقی‌تر به نظر می‌رسد. اکنون نشانه‌های تأخر متن را برمی‌رسیم.

الف) دلیل واژه‌شناختی

در *فرامرنامه* بارها لغت **اژدر** به کار رفته است:

کمندش چو تن راست کردی ز خم	چو اژدر کشیدی یلان را به دم
(فرامرنامه بزرگ، ۱۳۹۴: ۶۴)	
به بالا چو کوه و به چهره چو دیو	به چنگش زبون بود اژدر به ریو
(همان: ۲۱۴)	
نگاریده کرده که این چهره اوست	که از اژدر و شیر درید پوست
(همان: ۲۲۳)	
چو آن نعره در گوش اژدر رسید	چو شیر ژیان و یله‌ای برکشید
(همان: ۲۳۲)	
همان جادویی اژدر و دیو و غول	کز و درد و رنج است و هم بیم و هول
(همان: ۳۰۹)	
همان اژدر و گرگ و شیر ژیان	ز پتیاره و دیو و از جادوان
(همان: ۳۶۱)	

این واژه در متن‌های سده پنجم تا دو سده پس از آن رواج نداشته است. گویا متأخران «ها» را در واژه **اصیل اژدرها** نشان جمع انگاشته‌اند و گمان کرده‌اند که **اژدر** صورت مفرد آن است. به شاهد منسوب به لیبی در *لغتنامه دهخدا* و شاهد *داراب‌نامه* در فرهنگ ریشه‌شناختی زبان فارسی نمی‌توان اعتماد کرد زیرا سند یکی مجمع‌الفرس است که بیت موردنظر در آن به نام سراج‌الدین راجی آمده است (سروری کاشانی، ۱۳۳۸-۱۳۴۱: مدخل **اژدر**) و سند دیگر *داراب‌نامه* است که نسخه‌ای که مبنای طبع متن بوده نسخه‌ای است از پایان قرن دهم (طرسوسی ۱۳۸۹: هجده، مقدمه، ۸). شاهد *دیوان عطار* هم که در فرهنگ ریشه‌شناختی زبان فارسی آمده است (حسن‌دوست، ۱۳۹۳: مدخل **اژدر**) اصیل نیست و مربوط به ترجیع‌بندی است که از نسخه‌ای مربوط به قرن چهاردهم نقل شده:

ما صوفی صفهٔ صفاییم بیرون ز خودیم و با خداییم

دوش از سر خُم صدا برآمد
زبان جوش به گوش خاک در دهر
جوش از می جانفزا برآمد
نی رست و به صد نوا در آمد...

حَقًّا که ز قدرت همو بود
کازدر شد و از عصا برآمد
(عطار، ۱۳۴۱: ۸۴۷).

نسخه‌های که بیت‌های موردنظر از روی آن نقل شده است تاریخ ۱۳۱۶ را بر پیشانی دارد و این تاریخ به گفته ُ تقی تفضلی تاریخ هجری شمسی است! شگفت آن که از نسخه‌ای که این همه جدید و بی‌اعتبار است، استفاده کرده و به استناد آن این ترجیع‌بند را در میان سروده‌های آثار عطار گنجانده‌اند. در چاپ سعید نفیسی نیز این شعر بی‌اصالت دیده می‌شود (عطار، ۱۳۷۵: ۸۴). خوشبختانه در دیگر تصحیح دیوان عطار، ترجیع‌بند موردنظر دیده نمی‌شود و مصححان حتی در بخش ملحقات این شعر را نیاورده‌اند (عطار، ۱۳۹۲: ۸۶۴-۸۷۰). توجه شود که در فرامرزنامه اژدر در چندین بیت متن آمده است و نمی‌تواند تصرف کاتبان باشد.

(ب) دلیل آواشناختی

۱. در فرامرزنامه بارها یای مجهول با یای معروف قافیه شده است:

فرستاده‌ای چست مرد دلیر	بدو گفت ای با هس و عقل و ویر
(فرامرزنامه بزرگ، ۱۳۹۴: ۲۹)	
خروشی بر آورد برسان شیر	تو گفتی ز گیتی برآمد نفیر
(همان: ۳۶)	
کنون داستان فرامرز شیر	بپیوندم ای مرد دانش‌پذیر
(همان: ۵۲)	
یکی برخروشید کای نره شیر	سپهدار مردافکن و گردگیر
(همان: ۶۵)	
ز بالا نگون گشت و آمد به زیر	بلرزید دریا و کوه از نفیر
(همان: ۲۰۷)	
خردمند نام آور و تیزویر	به پای خود اندر دم نره شیر
(همان: ۲۲۹)	
بیامد بغلطید بر خاک دیر	چنین گفت کای داور دستگیر

(همان: ۲۴۳)

بدان زخم بازوی گرد دلیر / همی آفرین خواند برنا و پیر

(همان: ۲۴۸)

بزد بر بناگوش گرگ دلیر / گذر کرد از گردنش چوب تیر

(همان: ۳۲۵)

گذر کرد از سینۀ گور تیر / بر آمد به پیشانی نرّه شیر

(همان: ۳۴۵)

بدو گفت کز کار این نرّه شیر / جوان می شود گونه مرد پیر

(همان: ۳۵۱)

ورا نام کردند سام دلیر / سرافراز و فرخ پی و دلپذیر

(همان: ۳۶۶)

چو نزد تو از نیک و بد فرق نیست / بر آن رای و دانش بیاید گریست

(همان: ۱۹۶)

همانا که از صد یکی بیش نیست / چو او در جهان ناور کس نزیست

(همان: ۳۱۴)

همانا که ماندند مردی دویست / هزیمت غنیمت شمرد آنکه زیست

(همان: ۲۷۰)

همان بد به گیتی چه چیز است نیز / کجا زو خرد باشد اندر گریز

(همان: ۱۹۳)

این ویژگی مربوط به متن‌های نیمه دوم سده هشتم و پس از آن است (عیدگاه
طرقبه‌ای، ۱۳۹۹: ۵۷۳-۵۷۴، ۶۲۳، ۶۲۵-۶۲۶).

۲. در فرامرزنانه حذف برخی از حروف از پایان کلمات دیده می‌شود مانند حذف «ی» از **موی**،

دلجوی و جهانجوی:

یکی لخت از آن مو بر آتش نهاد / مگر کز زمانه خلاصی دهد

(فرامرزنانه بزرگ، ۱۳۹۴: ۲۵۹)

جهانجو سوی خنجر آورد دست / بدو تاخت مانند آذر گشسب!

(همان: ۲۸۴)

از آن نامداران که با او بدند همه رازداران دلجو بدند

(همان: ۲۹۹).

در متن‌های سده پنجم چنین کاربردهایی متداول نبوده است. برای بحث مفصل‌تر و با شاهد‌های بیشتر مراجعه شود به تلفظ در شعر کهن فارسی (عیدگاه، ۱۳۹۹: ۲۴۰-۲۴۶). تقلیدی بودن کار شاعر و متأخر بودن روزگار او باعث شده است که از رعایت برخی از ریزه‌کاری‌های سخن پیشینیان بازماند. کاربرد **بالا** به جای **بالای** / **پالای** در معنای اسب از همین موارد است:

بزد بر سپر خنجر سرگرای سپهد برانگیخت بالا ز جای

(فرامرزنامه بزرگ، ۱۳۹۴: ۳۷)

بینداخت آن خنجر سرگرای فرامرز بر کرد بالا ز جای

(همان: ۱۲۸)

برانگیخت آن تند بالا ز جای به دست اندرون خنجر سرگرای

(همان: ۱۶۱)

غافل از این که در شعر کهن آنچه به معنای قامت است **بالا** و آنچه به معنای اسب است **بالای** / **پالای** بوده است، چنان که در شاهنامه دیده‌ایم (خالقی مطلق، ۱۳۹۶: ۵۴، ۹۴). از همین روی است که مدخل **بالا** به معنای اسب در لغت‌نامه شاهدی ندارد (دهخدا، مدخل **بالا**؛ قس همان، مدخل **بالای**).

همچنین است کاربرد **دلربا** به جای **دلربای** که تنها در متن‌های متأخر شاهد دارد:

به رامش همه عود و ساغر به دست دژم نرگس دلربا نیم‌مست

(فرامرزنامه بزرگ، ۱۳۹۴: ۱۴۰).

حضور این واژه در متن‌های بسیار کهن تنها از خطای مصححان و کاتبان سرچشمه گرفته است و برخلاف شاهد فرامرزنامه، از نظر وزن در جایگاه‌هایی است که می‌توان به آسانی صامت «ی» را به پایان آن افزود، مانند شاهد زیر در دیوان منوچهری که در لغت‌نامه (دهخدا، ۱۳۷۷: مدخل **دلربا**) نیز آمده است:

نافرید ایزد ز خوبان جهان چون تو کسی دلربا و دلفریب و دلنواز و دلستان

(منوچهری، ۱۳۷۰: ۷۴).

تنها شاهد کهن **دلربا** در لغت‌نامه همین شاهد معیوب است اما به مدخل **دلربای** که می‌رسیم با انبوه شاهد‌های کهن روبه‌رو می‌شویم (دهخدا، ۱۳۷۷: مدخل **دلربای**). از همین روی نمی‌توان از کاربردهایی چون **دلربا** در **فرامرنامه** به‌سادگی گذشت.

ج) قرینه فرعی

در **فرامرنامه** مصراع دوم بیتی از بوستان سعدی دیده می‌شود. نخست بیت بوستان و سپس بیت **فرامرنامه** را می‌آوریم:

بدو گفتم آخر تو را باک نیست کشد زهر جایی که تریاک نیست

(سعدی، ۱۳۸۱: ۵۸)

بدو گفت سیمرغ زین باک نیست کشد زهر جایی که تریاک نیست

(**فرامرنامه بزرگ**، ۱۳۹۴: ۲۶۰)

البته این دلیل قطعی ما نیست. می‌دانیم که ممکن است ادعا شود که این مصرع افزوده کاتبان متأخر است و یا حتی ادعا شود که سعدی از **فرامرنامه** یا منبعی دیگر که فعلاً ناشناخته است، تضمین کرده ولی در کنار ادله دیگر حتماً می‌تواند قرینه‌ای بر صحت مدعای ما باشد.

باری، از آنجا که مصححان **فرامرنامه بزرگ** هیچ سند و دلیل علمی قابل پذیرشی برای کهنگی متن عرضه نکرده‌اند و همچنین نشانه‌های تأخر در متن وجود دارد، ادعای قدمت این رزم‌نامه پذیرفتنی نیست. به عبارت دیگر، برای اثبات انتساب این متن به قرن پنجم هم باید سند و دلیل اثباتی متقن علمی آورد و هم دلایل عرضه‌شده از سوی ما را با شاهد و مدرک نقض کرد. به نظر نگارندگان، منظومه موردنظر از آثار اواخر سده هشتم یا سده نهم است. توجه به این که قافیه شدن یای مجهول و معروف در اغلب آثار سده هشتم دیده نمی‌شود و بیشتر مربوط به متن‌های سده نهم و حتی پس از آن است نگارندگان را در حدس خود مطمئن تر می‌کند.

۲. فرامرنامه کوچک

اغلب پژوهشگران **فرامرنامه کوچک** را از آثار سده پنجم هجری دانسته‌اند (خالقی مطلق، ۱۳۶۱: ۳۱؛ **فرامرنامه**، ۱۳۸۲: هشت، پیشگفتار توفیق سبحانی؛ **فرامرنامه کوچک**، ۱۳۹۹: بیست و سه) و برخی، از آثار نیمه نخست سده ششم (van Zutphen: 337). پس از منتشر شدن مقاله شادروان اکبر نحوی (۱۳۸۱) که تاریخ ۵۵۱ تا ۵۶۰ را در مورد سرایش این منظومه مطرح کرد (نحوی،

۱۳۸۱: ۱۳۳-۱۳۴) نظر او بی آن که مبتنی بر سندی باشد پذیرفته شد (فردوسی، ۱۳۹۴: ۱/ بیست و دو، پیشگفتار مصحح) و برخی از پژوهشگران در تأیید و ستایش آن سخن گفتند (فرامرزنامه کوچک، ۱۳۹۹: بیست و چهار- بیست و پنج، پیشگفتار مصححان). اما از آنجاکه برای کهن شمردن رزم‌نامه موردنظر مسیر منطقی تحقیق طی نشده است و اغلب سخنان بر حدس‌های بی‌پشتوانه استوار شده لازم است که مسئله بازنگری شود. برخلاف نظر اغلب پژوهشگران، چنان که سجاد آیدنلو سال‌ها پیش به درستی مطرح کرده است، فرامرزنامه ۱۶۰۰ بیتی را باید از آثار پس از سده ششم به شمار آورد (آیدنلو، ۱۳۸۳: ۱۸۸). به نظر وی بسامد بالای واژه‌های عربی در این متن و نیز رنگ دینی و قرآنی و مدرسی برخی از آن‌ها نمی‌تواند نشان‌دهنده تعلق آن به سده‌های پنجم و ششم هجری باشد (همان: ۱۸۹). آیدنلو در همین مقاله به برخی از دیگر نشانه‌های متأخر بودن متن نیز توجه کرده است (همان: ۱۹۰-۱۹۱). اکنون که ویراست تازه و مستقلی از فرامرزنامه کوچک در دست است سزاوار است که ویژگی‌های متنی آن بر پایه تصحیح جدید دوباره بررسی شود.

الف) مسئله انتساب

مصححان فرامرزنامه کوچک به پیروی از اکبر نحوی بیت زیر را نشان‌دهنده نام شاعر آن دانسته‌اند:

ز سالم چو شد سی و شش نردبان ز پیری رسیده به سر مرزبان

(فرامرزنامه کوچک، ۱۳۹۹: بیست و سه، پیشگفتار).

اما سراینده این منظومه گرایشی داشته است که **نردبان** را با واژه **مرزبان** قافیه کند و این با نام فرد خاصی مرتبط نبوده است:

دو دیده بمالید پس مرزبان به شیب اندران دید یک نردبان

بیامد یکایک سوی نردبان دری دید بسته همی مرزبان

(فرامرزنامه کوچک، ۱۳۹۹: ۲۲، ۳۷).

گذشته از آن، شاعران پیری را به لشکر و سپاه و سپاهی و دیده‌بان و مانند آن مانند می‌کرده‌اند. با توجه به شواهدی که نقل می‌شود و شواهد بیش از این‌هاست، **مرزبان** در بیت موردبحث استعاره از موی سپید تواند بود که بر روی سر شاعر پدیدار آمده است و بر آن مسلط شده. تعبیرهایی از این‌گونه در شعر فارسی چندان غریب نیست:

موی به مویت ز حبش تا طراز تازی و ترک آمده در ترکناز

(نظامی، ۱۳۸۳: ۹۴)

مخسپ ای سر که پیری در سر آمد سپاه صبحگاه از در درآمد

(نظامی، ۱۳۸۴: ۳۹۷)

چو مویش دیده بان بر عارض افکند جوانی را ز دیده موی بر کند
ز هستی تا عدم مویی امید است مگر کان موی خود موی سپید است

(همان: ۳۹۵).

به ویژه بیت نخست شاهد اخیر از نظر مضمون و ساخت به بیت *فرامرنامه کوچک* بسیار نزدیک است. در اینجا چنان که وحید دستگردی شرح کرده است، دیده بانی از موی سپید بر عارض شاعر پیدا شده است (نظامی، ۱۳۸۴: همان جا، پانویس). در بیت *فرامرنامه کوچک* هم مرزبانی از موی سپید بر سر شاعر پیدا شده است و این معنی کاملاً سراسر است و بدون کوچکترین تکلفی دریافته می شود. حال آن که معنی مورد نظر مصححان *فرامرنامه کوچک* دچار اشکال است و بیان تردید آمیز خودشان در شرح بیت گواهی است بر این ادعا:

«ظاهراً می گوید: مرزبان (شاعر) به دوره پیری و سر نردبان عمر رسیده است و یا آنکه نشانه های پیری به موی سر مرزبان رسیده است» (*فرامرنامه کوچک*، ۱۳۹۹: یادداشت ها).

پیدا است که برای بیرون کشیدن معنای مورد نظرشان به سختی افتاده اند و مجبور شده اند پای بندی به جمله بندی شعر را کنار بگذارند و یک بار واژه سر را که در مصراع دوم به کار رفته است به نردبان مصراع نخست ربط بدهند و بار دیگر آن را به سر مرزبان مرتبط کنند و تعبیر «نشانه های پیری» را بر شعر بار کنند. اما چنان که گفته شد، ساخت و معنای بیت بسیار سراسر است: هنگامی که سی و شش نردبان از سالم گذشت، از پیری به سر مرزبان آمد = مرزبانی از پیری به سر [م] آمد. توجه شود که منظور آن نیست که شاعر در سی و شش سالگی کاملاً پیر و سپید موی شده است بل که کاربرد **مرزبان** نشان می دهد که مرزی میان سپیدی و سیاهی در سرش پیدا شده بوده است، هم چنان که در این سن و سال موی بسیاری از مردم جوگندی می شود.

اینجاست که اعتبار تمام آنچه درباره رفیع الدین مرزبان و ارتباط آن با *فرامرنامه* گفته شده است فرو می ریزد. زیرا مرزبان دیگر اسم شاعر نیست؛ بل که مضمون شاعرانه ای است که در سنت شعر فارسی پشتوانه و پیشینه دارد. وقتی مرزبان مانند دیده بان در خسرو و شیرین، استعاره از موی

سپید تازه پدید آمده شاعر است سخن گفتن درباره این که او (= موی سپید) در چه دوره‌ای می‌زیسته و اهل کجا بوده سالبه به انتفاء موضوع است. واقعیت این است که نحوی برای ادعای خود هیچ سندی به دست نداده است و تنها به گفتن این بسنده کرده است که «مرزبان باید تخلص یا نام شاعر باشد» (نحوی، ۱۳۸۱: ۱۲۶-۱۲۷). مصححان با پذیرش قطعی این جمله نامستند، با این حدس شخصی همچون امری اثبات شده برخورد کرده‌اند و به جای مستدل کردن آن به عادی جلوه دادن آن پرداخته‌اند و کوشیده‌اند که آن را بدیهی نشان دهند: «سراینده فرامرزنامه کوچک در دو جا از خودش سخن می‌گوید: یکی در اوایل منظومه ... که خود را مرزبان می‌نامد ...» (همان: بیست و سه، پیشگفتار). در صورتی که او ابداً خود را مرزبان ننماید و این توهم محققان گرامی است. با روش درپیش گرفته مصححان بی آن که چیزی اثبات شود در ذهن خواننده تثبیت می‌شود که سراینده اثر فردی به نام مرزبان بوده. یکی از مصداق‌های این روش تثبیتی و غیراثباتی که بر مغالطه و مصادره (در معنای جدید آن) استوار است بند زیر است:

«نحوی در پایان پژوهش خود به سه منبع مهم اشاره دارد که در آن‌ها از سراینده فرامرزنامه کوچک نام رفته است: ۱. آثار البلاد که در آن نویسنده رفیع‌الدین مرزبان فارسی را به خطا همان رفیع‌الدین لبنانی ... دانسته است ... ۲. هفت اقلیم که در آن نویسنده یادآور می‌شود که گروهی رفیع‌الدین را معاصر حنظله بادغیسی ... دانسته‌اند ... ۳. مجمع‌الفصحاء که در آن باز هم نویسنده آن به خطای سومی اشاره دارد که جمعی رفیع‌الدین مرزبان را از احفاد آل زیار ... فرض کرده‌اند ...» (فرامرزنامه کوچک، ۱۳۹۹: بیست و پنج، پیشگفتار مصححان).

این جمله‌های قاطعانه در حالی گفته شده است که در هیچ منبعی ذکر نشده است که فردی به نام رفیع‌الدین مرزبان کتابی به نام فرامرزنامه را به نظم درآورده است. پس منابع بالا کوچک‌ترین ارتباطی به فرامرزنامه و سراینده آن ندارد و نه تنها در بحث مورد نظر مهم نیستند بل که برخلاف نظر مصححان، در آن‌ها از سراینده فرامرزنامه کوچک نام نرفته است.

بنابراین تا این جا به دو نتیجه می‌رسیم:

۱. از اساس، سراینده فرامرزنامه کوچک مرزبان نام ندارد که بتوان او را با رفیع‌الدین مرزبان فارسی تطبیق کرد.

۲. در هیچ متن و سندی نیامده که رفیع‌الدین مرزبان فارسی کتابی به اسم فرامرزنامه دارد. و این یعنی این که مدعای مصححان سخت سست است.

نحوی و به پیروی از او، مصححان متن با همین روش حدسی و نامستند، ممدوح شاعر را هم تعیین کرده‌اند و لقب **جهان پهلوان** را در بیت زیر به محمد جهان پهلوان، برادر ارسلان سلجوقی ارتباط داده‌اند:

چو بشنید از من جهان پهلوان به گل زد گلابی ز نرگس روان

(فرامرزننامه کوچک، ۱۳۹۹: بیست و چهار).

اما این سخن نیز مستند نیست و بنیادی جز گمان ندارد: «به گمان نگارنده مراد مرزبان فارسی از جهان پهلوان ... محمد جهان پهلوان برادر ارسلان سلجوقی بوده است» (نحوی، ۱۳۸۱: ۱۳۴). هنگامی که هیچ گواهی بر کهن بودن منظومه مورد نظر در دست نیست نمی‌توان صفت‌ها یا لقب‌های به کار رفته در آن را به اشخاصی نسبت داد که در عصر سلجوقی می‌زیسته‌اند. نیز باید دانست که عنوان **جهان پهلوان** تا چند قرن بعد از سده پنجم در مورد برخی از امیران و حاکمان به کار رفته است و انحصار به عصر و شخص خاصی ندارد که بتوان از آن دلیل استنتاج کرد. در یک جست‌وجوی ساده در نرم‌افزار کتابخانه تاریخ ایران اسلامی ۲ می‌بینیم که نویسنده مطلع سعدین و مجمع بحرین شاه منصور مظفری (در گذشته به سال ۷۹۵ هجری) را **جهان پهلوان** خوانده است (عبدالرزاق سمرقندی، ۱۳۷۲: ۱ / ۴۸۵، دفتر دوم). در جای دیگر از این متن برای بالینجاق نیز همین لقب به کار رفته است (همان: ۱ / ۵۰۵، دفتر دوم). نیز در منبعی دیگر می‌بینیم که لقب شیخ علی بهادر هم **جهان پهلوان** است (تتوی و آصف خان قزوینی، ۱۳۸۲: ۷ / ۴۸۲۸، در ذکر وقایع سال ۷۹۵ هجری)، و این شواهد متقن از واپسین سال‌های قرن هشتم نشانه آن است که لقب مورد نظر به قرن و شخص خاصی منحصر نبوده است.

وان گهی آشفتنگی متن و گسست‌هایی که در ساختار روایی آن رخ داده است به پژوهشگر اجازه نمی‌دهد که برای همه دال‌های موجود در آن مدلول‌هایی مشخص تعیین کند. البته خود مصححان گاه به این دو نکته توجه داشته‌اند. برای نمونه در مخالفت با یکی از نظرات اکبر نحوی به درستی استدلال کرده‌اند که **دبیر** در بیت زیر مربوط به داستان است و ربطی به شغل شاعر ندارد:

بدادش بسی خواسته دل‌پذیر به نزدیک خود خواند گویا دبیر

(فرامرزننامه کوچک، ۱۳۹۹: بیست و پنج).

باید گفت همان‌گونه که دبیر در بیت بالا به یکی از اشخاص داستان مربوط است و کوچک‌ترین ارتباطی با سرایندهٔ *فرامرزنامه* ندارد ربط دادن جهان‌پهلوان به اتابکان قرن ششم نیز بر بنیادی استوار نیست. زیرا با توجه به گسستگی سخن و نیز نسخه‌بدل‌های بیت موردنظر، دور نیست که جهان‌پهلوان یکی از اشخاص داستان بوده باشد:

چو بشنید ازو این سخن پهلوان به گل زد گلابی ز نرگس روان

(همان‌جا، پانوشت).

زیرا در چند جای داستان فرامرز از جهان‌پهلوان یاد شده است (*فرامرزنامهٔ کوچک*، ۱۳۹۹: ۴۸، ۶۰، ۸۷، ۱۰۳).

بنابراین هیچ دلیل متنی و فرامتنی برای این که **جهان‌پهلوان** در بیت موردبحث به محمد جهان‌پهلوان برادر ارسلان سلجوقی ربط داشته باشد اقامه نشده است.

این که در بیتی دیگر ترکیب **شاه پروردگار** را به معنای اتابک گرفته‌اند (*فرامرزنامهٔ کوچک*، ۱۳۹۹: بیست و چهار) نیز بنیادی ندارد و تنها نوعی مصادره است. زیرا سیاق سخن نشان می‌دهد که منظور شاعر از این ترکیب خداوند بوده است. چه پایدار نگذاشتن جهان به دیگران کار خداوند است نه شاهان و اتابکان:

سپاس از یکی شاه پروردگار	که گرچه حسامی در این روزگار
چو نرگس همه جام و لیکن تهی	به خانه خداوند و آنگه رهی
جهان را نماند به کس پایدار	کشد یک به یک نیک و بد روزگار

(*فرامرزنامهٔ کوچک*، ۱۳۹۹: ۵۵).

نسخه‌بدل نخستین مصراع بیت یکم نیز نشان می‌دهد که سخن بر سر خداوند بوده است: سپاس از یکی داور کردگار (همان‌جا، پانوشت).

جالب است که وجود کلمهٔ **حسامی** را در بخش نقل‌شده با نام ادعایی رفیع‌الدین مرزبان فارسی که پیشتر از آن سخن رفت مغایر ندیده‌اند و در ضمن توجه به آن نتیجه گرفته‌اند که رفیع‌الدین مرزبان فارسی احتمالاً ملقب به حسامی بوده است (همان: بیست و شش). ما با نظر آیدنلو موافقیم که نام سرایندهٔ *فرامرزنامهٔ کوچک* حسامی است (آیدنلو، ۱۳۸۸: ۳۸) یا چیزی شبیه به آن. البته فعلاً نمی‌دانیم این حسامی شاعر کیست اما مسلم این است که ارتباطی با رفیع‌الدین مرزبان فارسی ندارد.

ب) واژه‌های متأخر

با توجه به ویژگی‌های سبکی و زبانی اثر چنان که یکی از پژوهشگران یادآور شده است (آیدنلو، ۱۳۸۸: ۳۷) تاریخ سرایش آن را باید در حدود سده هشتم تخمین زد. بی‌جهت نیست که مصححان متن، برای توضیح و شرح یکی از لغات آن (یلمه) ناگزیر از استشهاد به شعر وحشی بافقی و حاجی محمد جان قدسی و *داراب‌نامه* بیغمی شده‌اند (فرامرزنانه کوچک، ۱۳۹۹: ۱۴۴، یادداشت‌ها). برخی از دیگر کاربردها نیز نشان متأخر بودن متن است، از جمله کاربرد لغت آدم در معنای انسان:

درختی که گفתי بلند و سترگ	جز آدم میدان ای جوان سترگ
ز شاه آنچه می‌پرسی ای هوشمند	خرد خوان در این دار، شاخ بلند

(همان: ۹۷).

گفتنی است که اکبر نحوی خود در مقاله‌ای کاربرد **آدم** در معنای انسان را یکی از دلایل اصلی متأخر دانستن *برزنامه* دانسته است (نحوی، ۱۳۸۰: ۳۸۰) اما در بررسی *فرامرزنانه کوچک* بدین نکته مهم توجهی نکرده.

کاربرد لغت **کله‌خود** نیز نشان‌دهنده کهن نبودن متن است:

دو خفتان بفرمود کردن ز بر	کله‌خود با ساز پرخاشخر
کله‌خودش از سر فکنندند خوار	پدید آمد آن گوهر آبدار

(فرامرزنانه کوچک، ۱۳۹۹: ۴۵، ۶۸).

در متن‌های کهن یا به کاربرد **خود** برمی‌خوریم یا به **کلاه**؛ زیرا این دو به کلی با هم متفاوت بوده‌اند. توجه شود که شاهد **کله‌خود** که در لغت‌نامه به فردوسی نسبت داده شده است اصیل نیست و در ویراست‌های معتبر متن دیده نمی‌شود:

بزد گرز بر ترگ ره‌ام گرد	کله‌خود او گشت زان زخم خرد
--------------------------	----------------------------

(دهخدا، ۱۳۷۷: مدخل **کله‌خود**).

این را با مراجعه به بیت‌یاب‌های *شاهنامه* دریافتیم (رضایی جواهری، ۱۳۹۶: ۱/ ۱۶۵؛ ایمانی، ۱۳۹۳: ۶۷).

مدخل **کلاه خود** نیز به همین سان است و هیچ شاهد معتبری برایش ذکر نشده است. این در حالی است که مدخل **کلاه** و مدخل **خود** آکنده است از شاهد‌های کهن (دهخدا، ۱۳۷۷: مدخل‌های **خود** و **کلاه**).

کاربرد لغت متأخر **قَلَّاج** نیز از نشانه‌های نو بودن متن است:

دو قَلَّاج نبود کم آن نیش او درازیش سیصد کم و بیش او

(فرامرزنامه کوچک، ۱۳۹۹: ۴۳).

کاربرد این واژه در **شیرنگ‌نامه** نیز چنان که آیدنلو نشان داده است در تعیین تاریخ سرایش این متن اهمیت دارد و از آنجا که در هیچ متن کهنی دیده نشده است (آیدنلو، ۱۳۹۷: ۶) نشان از متأخر بودن **شیرنگ‌نامه** است.

ج) تلفظ‌های جدید

متأخر بودن متن **فرامرزنامه کوچک** را با استدلال‌های آوایی نیز می‌توان نشان داد. این استدلال‌ها را اگر در کنار هم در نظر بگیریم به نتیجه‌ای جز متأخر بودن متن نمی‌رسیم.

۱. مصوت‌های بلند

در زبان قدما **اردشیر** یای معروف دارد و با **سیر** که یای مجهول دارد قافیه نمی‌شود (عیدگاه طریقه‌ای، ۱۳۹۹: ۶۱۶ و ۶۱۸) اما در **فرامرزنامه کوچک** در بیتی مهم و کلیدی که مشخصات زادگاه یا محل زندگی ناظم در آن آمده **اردشیر** با **سیر** قافیه شده است:

ز جور زمانه دلم گشت سیر در این جور و این کوره اردشیر

(فرامرزنامه کوچک، ۱۳۹۹: ۵۴).

در متن‌های پیش از حمله مغول چنین قافیه‌هایی دیده نمی‌شود. برای مثال در **شاهنامه**

خوره/کوره اردشیر به درستی با **پیر** که یای معروف دارد قافیه شده است:

سپه رفت تا خوره اردشیر هر آن کس که بودند برنا و پیر

(فردوسی، ۱۳۸۶: ۸/۳۰۴).

اما مثلاً در متن متأخر **جهانگیرنامه اردشیر** با **سیر** قافیه شده است:

دگر اردشیر آن سپهدار شیر که از رزم کردن نگر دید سیر

(مادح، ۱۳۸۰: ۲۵۲).

ز مضمون این نامه اردشیر ز عیش زمانه دلم گشت سیر

(همان: ۱۹۲).

دیگر نمونه اشکال آوایی مورد نظر را در زنجیره انجامیده به حرف ز می بینیم:

همه شاخ با زرّ و سیم است و چیز زرافشان همه ساله و نقره ریز

(فرامرنامه کوچک، ۱۳۹۹: ۱۰).

در شعر شاعران پیش از حمله مغول قافیه بستن چیز و ریز دیده نمی شود. البته اگر به جای ریز، نویسنش فیز (همان جا، پانویشت) را وارد متن کنیم اشکال آوایی برطرف می شود. ولی سیاق سخن نشان می دهد که فیز در این نویسنش دگر گشته بیز است:

زرافشان همه ساله و نقره بیز

باید توجه داشت که وجود چند قافیه اشکال دار در فرامرنامه کوچک بدین معنا نیست که همه اشکال های آوایی این متن اصیل است. برخی از اشکالات آوایی فرامرنامه کوچک مربوط به تصحیح می شود نه اصل سخن شاعر. نمونه اش بیت زیر است که ردیف مصراع دومش به اشتباه، به قافیه تبدیل شده:

ده و دو دریچه بروج است نیز از این در بدان در فروج است نیز

(فرامرنامه کوچک، ۱۳۹۹: ۱۱۹).

از آنجا که فیز یای معروف دارد و قیز یای مجهول (سپهر، ۱۳۸۳: ۲۰۱، ۲۰۶) و قرار نیست که همه قافیه پردازی های سراینده این اثر از نظر زبانی اشکال داشته باشد می توان در بیت مورد نظر فیز را ردیف و بروج و فروج را قافیه دانست.

۲. مسئله دال و ذال

اگرچه قافیه کردن دال و ذال مخصوص متن های پس از حمله مغول نبوده است، هنگامی که در کنار دیگر نشانه های تأخر متن در نظر گرفته شود پژوهشگر را به این باور می رساند که با متنی نه چندان کهن روبه رو شده است:

مر او را ز ششصد من افزون عمود که یارد نبردش دمی آزمود؟

سمن رخ برآورد با او عمود زمین شد پر آتش هوا پر ز دود

ز کوهه چو برشد به گردون عمود برآمد ز هر تارک مغز دود

(فرامرنامه کوچک، ۱۳۹۹: ۵۹، ۶۷، ۷۴).

پیداست که سراینده منظومه مورد نظر ذالها را دال می‌گفته است، چنان که در اغلب دیوان‌های متأخر می‌بینیم.

۳. کاستن و افزودن صامت‌ها

با تحولاتی که در طول سده‌ها در زبان رخ می‌دهد برخی از ویژگی‌های کهن رفته‌رفته به کنار می‌رود. با این همه همچنان تصویری از برخی از آن ویژگی‌ها در ذهن گویشوران روزگاران سپسین بر جای می‌ماند. وجود صامت **ی** در پایان واژه‌هایی چون **سرای** و **خدای** و **پای** یکی از آن ویژگی‌هاست که در دوره‌های بعد کمتر دیده می‌شود. نکته این جاست که برخی از شاعران متأخر که به تقلید از پیشینیان می‌پردازند فراموش می‌کنند که این ویژگی مخصوص به برخی از واژه‌ها بوده است و نمی‌شود در پایان همه واژه‌ها صامت **ی** را افزود. کاربرد صورت **هوای** به جای **هوا** در بیت زیر از همین دست است و گواهی است بر کهن نبودن *فرامرزنامه کوچک*:

چو دریا به موج اندر آمد هوای شد از میمنه بیژن نیک‌رای

(فرامرزنامه کوچک، ۱۳۹۹: ۷۳).

چنین کاربردهایی تنها در متن‌های متأخر بی‌اشکال است و در متن‌های کهن اصالتی ندارد و در اثر تحریف رخ داده است (عیدگاه، ۱۴۰۰: ۱۳).

جز افزودن صامت‌های ناصیل، کاستن صامت‌های اصیل نیز در کنار دیگر ویژگی‌های زبانی متأخر، نشان‌دهنده نو بودن اثر تواند بود (عیدگاه، ۱۴۰۰: ۱۲-۱۳، ۱۶). شاعری که صورت‌هایی چون **دلربای** را بدون **ی** به کار می‌برد و با **ما** قافیه می‌کند بعید است که پیش از سده هفتم زیسته باشد:

چه رومی چه کشمیری دلربا چنین کرد صنع خداوند ما

(فرامرزنامه کوچک، ۱۳۹۹: ۱۲۰).

کاربرد **جهانجو** به جای **جهانجوی** نیز از همین دست است و نشان تأخر متن:

ابا پهلوان بد جهانجو زراسپ گرنامه بیژن چو آذر گشپ

(همان: ۸۵).

تا آن جا که نرم افزارهای جستجو نشان می دهند **جهانجو** تنها در متن های سده هشتم و پس از آن به کار رفته است. کاربرد آن در متن هایی از قبیل *شهریارنامه* (به نادرست منسوب به عثمان مختاری) نباید گمان نقض شدن ادعای پیش گفته را پیش آورد زیرا *شهریارنامه* از آثار متأخر است و کوچک ترین ربطی به دوره غزنوی ندارد (مختاری، ۱۳۹۷: ۴۱-۴۴، مقدمه مصحح). همچنین است کاربرد آن در *جهانگیرنامه* (مادح، ۱۳۸۰: ۲۰۳) که مطابق با تاریخ احتمالی درج شده در شناسنامه آن باید از آثار سده نهم یا پس از آن شمرده شود؛ چراکه نشانه های تأخر در این متن نیز فراوان است، از جمله تضمین بیت سعدی (مادح، ۱۳۸۰: ۱۷۰) و قافیه کردن یای مجهول و معروف.

گفتنی است که **جهانجو** در *فرامرنامه بزرگ* نیز به کار رفته است:

منم چاکر پهلوان سپاه جهانجو فرامرز لشکرپناه

(*فرامرنامه بزرگ*، ۱۳۹۴: ۷۸).

نتیجه گیری

به دلیل این که دلایل و اسناد معتبر و موثقی برای کهن بودن منظومه *فرامرنامه* عرضه نشده است و با توجه به مجموعه دلایل و قراینی که در این مقاله عرضه شد، به این نتیجه می رسیم که *فرامرنامه بزرگ* نمی تواند سروده سده پنجم باشد و باید از تحقیقات مربوط به دوره های نخست شعر فارسی کنار گذاشته شود. *فرامرنامه کوچک* نیز از سروده های سده ششم نیست و زبانش با متن های دوره های بعد هم خوانی دارد. با توجه به بسامد بالای کاربردهای متأخر در *فرامرنامه بزرگ* تاریخ سرایش این اثر از سده هشتم نیز این سوتر به نظر می رسد. می توان احتمال داد که *فرامرنامه کوچک* در میانه ها یا دهه های پایانی سده هشتم سروده شده است.

منابع

۱. آیدنلو، سجّاد، ۱۳۸۳، «بررسی فرامرزنامه»، نشریه نامه پارسى، ش ۳۳، صص ۱۷۵-۱۹۸.
۲. آیدنلو، سجّاد، ۱۳۸۸، متون منظوم پهلوانی، تهران: انتشارات سمت.
۳. آیدنلو، سجّاد، ۱۳۹۷، «نقد و تحلیل تصحیح شیرنگ نامه»، پژوهش نامه انتقادی متون، شماره ۵۴، صص ۲۹-۱.
۴. ایمانی، علی، ۱۳۹۳، بیت یاب شاهنامه فردوسی، با همکاری خدیجه خسروی، تهران: مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی.
۵. تتوی، قاضی احمد و آصف خان قزوینی، ۱۳۸۲، تاریخ النبی، به تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۶. حسن دوست، محمد، ۱۳۹۳، فرهنگ ریشه‌شناختی زبان فارسی، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
۷. خالقی مطلق، ۱۳۹۶، واژه‌نامه شاهنامه، به کوشش فاطمه مهری و گلاره هنری، تهران: سخن.
۸. دهخدا، علی اکبر و همکاران، ۱۳۷۷، لغت نامه، دوره جدید، تهران: دانشگاه تهران.
۹. رضایی جواهری، علی، ۱۳۹۶، بیت‌نمای شاهنامه فردوسی، تهران: انتشارات اطلاعات.
۱۰. سپهر، محمدتقی، ۱۳۸۳، براهین العجم، به کوشش جعفر شهیدی، تهران: دانشگاه تهران.
۱۱. سروری، محمدقاسم کاشانی مجمع الفرس، ۱۳۳۸-۱۳۴۱، به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران: انتشارات علمی.
۱۲. سعدی، ۱۳۸۱، بوستان، به تصحیح غلامحسین یوسفی، تهران: خوارزمی.
۱۳. صفا، ذبیح‌الله، ۱۳۶۳، حماسه‌سرایی در ایران، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۱۴. طرسوسی، ابوطاهر، ۱۳۸۹، داراب‌نامه، به کوشش ذبیح‌الله صفا، تهران: علمی و فرهنگی.
۱۵. عبدالرزاق سمرقندی، ۱۳۷۲، مطلع سعدین و مجمع بحرین، به اهتمام عبدالحسین نوایی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی.

۱۶. عطار، فریدالدین، ۱۳۴۱، دیوان، به تصحیح محمدتقی تفضلی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۷. عطار، فریدالدین، ۱۳۷۵، دیوان، به تصحیح سعید نفیسی، تهران: انتشارات کتابخانه سنائی.
۱۸. عطار، فریدالدین، ۱۳۹۲، دیوان، به تصحیح مهدی مدائنی و مهران افشاری، با همکاری و نظارت علیرضا امامی، تهران: نشر چرخ.
۱۹. عیدگاه طریقه‌ای، وحید، ۱۳۹۹، تلفظ در شعر کهن فارسی، تهران: انتشارات دکتر محمود افشار.
۲۰. عیدگاه طریقه‌ای، وحید، ۱۴۰۰، «درنگی بر رباعیات ختیم و ختیمانه‌های پارسی»، فصل کتاب، سال اول، ش ۱، صص ۵-۱۶.
۲۱. فرامرزننامه، ۱۳۸۲، به تصحیح مجید سرمدی، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
۲۲. فرامرزننامه بزرگ، ۱۳۹۴، به کوشش ماریولین فان زوتفن و ابوالفضل خطیبی، تهران، انتشارات سخن.
۲۳. فرامرزننامه کوچک (به نادرست منسوب به رفیع‌الدین مرزبان)، ۱۳۹۹، به تصحیح ابوالفضل خطیبی و رضا غفوری، تهران: انتشارات دکتر محمود افشار.
۲۴. فردوسی، ابوالقاسم، ۱۳۸۶، شاهنامه، به کوشش جلال خالقی مطلق، تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.
۲۵. فردوسی، ابوالقاسم، ۱۳۹۴، شاهنامه، به تصحیح جلال خالقی مطلق، تهران: انتشارات سخن.
۲۶. مادح، قاسم، ۱۳۸۰، جهانگیرنامه، به تصحیح ضیاءالدین سجادی، تهران: مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه تهران و دانشگاه مک گیل.
۲۷. مختاری، ۱۳۹۷، شهریارنامه، به تصحیح رضا غفوری، تهران: انتشارات دکتر محمود افشار، با همکاری نشر سخن.
۲۸. منوچهری دامغانی، ۱۳۹۰، دیوان، به تصحیح محمد دبیرسیاقی، تهران: انتشارات زوآر.
۲۹. نحوی، اکبر، ۱۳۸۰، «ناگفته‌هایی دربارهٔ برزنامه»، دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی دانشگاه مشهد، دورهٔ ۳۴، شمارهٔ ۱-۲، صص ۳۷۱-۳۸۸.
۳۰. نحوی، اکبر، ۱۳۸۱، «ملاحظات دربارهٔ فرامرزننامه و سرایندهٔ آن»، مجلهٔ دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، شمارهٔ پیاپی ۱۰۰۸، صص ۱۱۹-۱۳۶.
۳۱. نظامی گنجه‌ای، ۱۳۸۳، مخزن الأسرار، به تصحیح وحید دستگردی، به کوشش سعید حمیدیان، تهران: نشر قطره.
۳۲. نظامی گنجه‌ای، ۱۳۸۴، خسرو و شیرین، به تصحیح وحید دستگردی، به کوشش سعید حمیدیان، تهران: نشر قطره.
۳۳. نفیسی، سعید، ۱۳۲۰، جستجو در احوال و آثار فریدالدین عطار نیشابوری، تهران: کتابفروشی و چاپخانهٔ اقبال.

34. van Zutphen, Marjolijn, 2014: Faramarz The Sistani Hero, Leiden, Brill.

COPYRIGHTS

©2021 by the authors, Journal of Persian Language and Literature. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0)

(<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>)

